

چو قرآن بخوانند دیگر خموش

محمد حسن مکارم

مدرس مراکز تربیت معلم و آموزش فرهنگیان فارس

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
وَإِنْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

آموزه‌های
قرآنی

کلید واژه‌ها:

استماع، انصات،
قرائت، نیت.

■ مسلمانان، در
آغاز وجوب نماز، گاهی
در خلال نماز صحبت
می کردند و یا هنگامی
که پیامبر (ص) تلاوت
قرآن می کرد، جوانی
از انصار همراه او بلند
قرآن می خواند. آیه
فوق نازل شد و آنان
را از کار خود نهی کرد



موضوع حکمیت در جنگ صفین زیر سؤال برد. با این حال، امام به احترام قرآن سکوت کرد تا او آیه را به پایان برد. سپس به ادامه قرائت نماز پرداخت؛ او برای بارهای دوم و سوم کار خود را تکرار کرد و امام نیز هربار به احترام قرآن سکوت کرد [تفسیر برهان، ۵۷:۲]. جمعی از فقیهان، این آیه را دلیل بر آن دانسته‌اند که در نماز جماعت، مأموم نباید حمد و سوره بخواند. کاربرد کلمه «العلکم» در آخر آیه بدان جهت است که اعلام کند، صرف سکوت و شنیدن آیات قرآن، ضامن ورود به رحمت خدا نیست، بلکه شرایط دیگری از جمله نیت و عمل به مفهوم آیات نیز مطرح است. فاضل مقداد تفسیر دیگری نیز برای آیه مورد نظر کرده است که طبق آن، مراد از سکوت و استماع، شنیدن آیات و درک مفاهیم آن‌ها و پی بردن به اعجاز قرآن است، چرا که براساس آیات قبل از آن، مشرکان در آسمانی بودن این کتاب تشکیک می کردند [تفسیر کنزالعرفان، ۱: ۱۹۵].

نتیجه آن که: آیه مورد بحث، هم مسلمانان و هم کافران را مخاطب قرار داده است. غیر مسلمین باید بشنوند و سکوت کنند و در آن اندیشه کنند تا ایمان آورند و مشمول رحمت خدا شوند؛ مسلمانان هم باید گوش فرا دهند و مفاهیم آن را دریابند و به آن عمل کنند تا رحمت خداوند آن‌ها را نیز فراگیرد، زیرا قرآن برای قشر خاصی نیست.

قرآن از نگاه قرآن

این کتاب آسمانی ۵۸ بار خود را به همین نام خوانده است. واژه قرآن را اگر از ریشه «قرء» بدانیم، به دو معنی «گردآوری» و یا «قرائت و خواندن» است و چنانچه از «قرن» به حساب آوریم، به معنی «ضمیمه کردن» و به هم پیوستن خواهد بود. نام‌های معروف دیگری که در قرآن، برای اشاره به همین کتاب مقدس به کار رفته، عبارت‌اند از: فرقان (فارق میان حق و باطل)، کتاب (گردآوری شده)، ذکر (یاد و شرف)، تنزیل (نزول تدریجی) و ۵۵ نام دیگر، که بهتر است آن‌ها را اوصاف این کتاب آسمانی بنامیم؛ مثل: نور، مبین، شفا، موعظه، رحمة، بصائر، احسن الحدیث... [تاریخ قرآن کریم، حتی، ۲۶].

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
این آیه شریفه زینت بخش قسمت پایانی سوره مبارکه اعراف است و به انصات و استماع کلام روح بخش الهی دستور می دهد؛ آن گاه که صدای تلاوت و قرائت آن به گوش می رسد. شایان ذکر است، در آغاز این سوره نیز صحبت از قرآن مجید است که به دنبال حروف مقطعه «المص»، چنین می فرماید: «این کتابی است که بر تو نازل شده و نباید از این بابت نگرانی در سینه داشته باشی، و هدف از آن انداز مردم است و تذکر به مؤمنان».

رسول خدا (ص) بیم آن داشت که نکند این بار سنگین، یعنی رسالت را، با وجود دشمنی ها و لجاجت های معاندان، نتواند آن گونه که سزاوار است، به مقصد رساند. لذا خداوند، بدایت سوره را با حروف مقطعه که خود وسیله ای برای اسکات و جلب توجه نسبت به آیات دنبال آن است، شروع کرده، و نهایت آن را با دستور به سکوت و استماع، ختم فرموده است.

پیروان «شان نزول» آن آمده است: مسلمانان، در آغاز وجوب نماز، گاهی در خلال نماز صحبت می کردند و یا هنگامی که پیامبر (ص) تلاوت قرآن می کرد، جوانی از انصار همراه او بلند قرآن می خواند. آیه فوق نازل شد و آنان را از کار خود نهی کرد [تفسیر نمونه، ۷: ۶۹].

«انصتوا» از ماده «انصات» به معنی سکوت همراه با گوش دادن است. موضوع این آیه شریفه، یک حکم عمومی و استجابی است و فقط در یک مورد واجب می شود، و آن وقتی است که به هنگام نماز جماعت، امام مشغول قرائت است و مأموم باید ساکت باشد و گوش جان سپارد تا بر قلب او اثر کند و مقدمه عمل به مفاد آیات شود.

در روایت است که اگر امام جماعت، در حین قرائت نماز، صدای تلاوت شخصی دیگر را بشنود، مستحب است سکوت کند، تا او آیه را پایان دهد و سپس قرائت خود را کامل کند. نقل است که علی (ع) در نماز صبح بود که صدای تلاوت دیگری شنید؛ این کوا، همان منافق معروف بود که در نماز آیه ۶۵ سوره زمر را خواند و با کنایه، علی (ع) را مشرک لقب داد و عمل امام را در

کارایی و کارآمدی قرآن مجید مکرراً مورد تصریح خداوند واقع شده و به اشکال گوناگون در لایه‌لای سوره‌ها ذکر شده است. در سوره ابراهیم می‌فرماید: «کتاب آنزلناه الیک لتُخرجَ الناسَ مِنَ الظلماتِ الی النورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ»؛ این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (جهل و کفر و فساد) به سوی روشنایی (علم و ایمان و صلاح)، به فرمان پروردگارشان درآوری. در سوره آل عمران می‌فرماید: «هَذَا بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ این قرآن بیان حقیقت‌هاست برای عموم مردم و هدایت و اندرز بزرگی است برای پرهیزگاران. در سوره نحل، قرآن را بیانگر و روشن‌نگر همهٔ امور زندگی معرفی می‌کند [تَبَيَّنَا لَکُلِّ شَیْءٍ]؛ در سوره بنی اسرائیل، قرآن را هادی به سمت قویم‌ترین و مستقیم‌ترین راه‌ها قلمداد می‌کند [يَهْدِي لِّلنَّهْجِ الْوَسْطِ]؛ در سوره مبارکه ص، به تدبیر در قرآن امر می‌کند تا از تذکرات آن بهره‌مند شوند [لِيَذْكُرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ]؛ و در سوره حشر، ضریب نفوذ این کتاب الهی را در دل‌های مردمان، در قالب تمثیل بیان فرموده و به‌طور کنایی، از قلوب سنگدل و قسی و نفوذناپذیر شکوه کرده است [لَوْ أَنزَلْنَاهَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَاهُ خَائِشَعًا مُّتَصَدِّعًا].

قرآن از نگاه نهج البلاغه

مولی‌المؤمنین امیرالمؤمنین (ع) در خلال خطبه ۱۸ [ترجمهٔ دشتی]، ضمن تمسک به این آیه شریفه که «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد، اختلافات زیادی در آن می‌یافتند»، می‌فرماید: «اِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرَةٌ اَتِيقٌ وَ بَاطِنَةٌ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْفَى غُرَائِبُهُ، وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ اِلَّا بِهِ»؛ ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و ناپیداست، مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد.

در خطبه ۱۵۸، امام خود را مفسر و قرآن ناطق می‌شمارد: «ذلک الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوْهُ، وَلَنْ يَنْطِقَ وَلَكِنْ اَخْبِرْكُمْ عَنْهُ: اَلَا اَنْ فِیْهِ عِلْمٌ مَا یَأْتِی، وَ الْحَدِیثُ عَنْ الْمَاضِی وَ دَوَاءٌ دَانِکُمْ، وَ نَظْمٌ مَا بَیْنَكُمْ»؛ یعنی از قرآن بخواهید تا سخن گوید، و سخن نمی‌گوید، اما من شمارا از معارف آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و اخبار روزگاران گذشته هست. قرآن شفا دهندهٔ دردهای شما و سامان دهندهٔ امور تان است.

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۷۱ که در روزهای نخست خلافت خود، در سال ۳۵ هجری در مدینه ایراد فرمود، مردم را به پندگیری از کلام خدا و انجام واجبات و ترک محرمات دعوت کرده و از هوای نفس به شدت پرهیز داده است. در ادامه می‌فرماید: «کسی با قرآن هم‌نشین نشد، مگر آن‌که چیزی به او افزوده شد و چیزی کاسته: به سمت هدایت به پیش رفت و از گمراهی او کاسته شد. آگاه باشید! کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد، و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود.» در کلامی دیگر، مردم را هشدار می‌دهد که مبدا دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت گیرند: «لَا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِکُمْ». و در جای دیگر، از آیندای خبر می‌دهد که مردم فقط به آدابی ظاهری و نامی از قرآن بسنده می‌کنند: «لَا یَبْقِیَ فِیْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ اِلَّا رَسْمُهُ»!!

ده‌ها جملهٔ دیگر در جایگاه و مرتب قرآن در نهج البلاغه موجود است و صدها حدیث در سایر کتاب‌های روایی از زبان سایر معصومین علیهم السلام، از جمله در تعظیم و تکریم «معلم قرآن» آمده است: هر که بنده‌ای را آیه‌ای از کتاب خدا بیاموزد، آن معلم مولای شاگرد خواهد بود (فَهُوَ مَوْلَا) و متعلم نباید چنین معلمی را از دست بدهد و نیز نباید بر او پیشی گیرد [کنز العرفان، خ ۲۳۸۴].

جای شکر است که ادبیات ما سرشار از اشعاری است که آموزه‌های قرآنی را به زبان شیرین فارسی درآورده، و شعری

نام‌داری چون مولوی، سعدی و حافظ، نقش زیادی در این زمینه داشته‌اند، به نحوی که می‌توان گفت، رفعت مقام خویش را مرهون بهره‌وری از تعالیم قرآنی و سنت و سیره نبوی‌اند. برای مثال، حافظ به صراحت می‌گوید: زحافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطائف حکمی با نکات قرآنی. هم‌چنین، می‌توان رابطهٔ «توکل» با سعی و تلاش را در این ابیات دریافت و این آموزش قرآنی را به درستی فهم کرد:

گر توکل می‌کنی بر کار کن کشت کن پس تکیه بر جبار کن
در توکل از سبب غافل مشو رمز الکاسب حبیب‌الله شنو
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر ببند
این اشعار، برداشتی است از آیات توکل و حدیث نبوی «اغفل فتوکل». برای آشنایی بیشتر با این مطلب، خوانندگان گرامی می‌توانند به کتاب‌هایی که تحت عناوینی مثل «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» به نگارش درآمده است، مراجعه کنند و سهم متون مقدس اسلامی را در غنابخشی به ادبیات فارسی به‌نظره بشینند. با وجود این که در روایات اسلامی، بر قرائت قرآن مجید تأکیدات مکرر شده، و در تفاسیر ما، ثواب قرائت هر سوره، در اول شرح و تفسیر آن، به نقل از معصومان (ع) ذکر گردیده، اما ناگفته پیداست که خواندن، مقدمهٔ فهمیدن و باور کردن است، و باور مقدمهٔ عمل. از این‌روست که فرموده: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ آیا در قرآن ژرف‌اندیشی نمی‌کنند؟ یا بر دل‌هاشان قفل نهاده شده است [محمد: ۲۴].

اگر فهم عمیق کلام خدا حاصل شود و به مفهوم آن‌چه تحت عنوان تلاوت قرآن بر زبان می‌رانیم، ایمان قلبی پیدا کنیم و افعال را بشکنیم، به همان آثار و برکاتی می‌رسیم که مرحوم «سید مرتضی علم الهدی» و امثال او رسیدند [دیگران هم بکنند آن‌چه مسیحیا می‌کرد]. نوشته‌اند که او در بغداد کهنه منزل داشت و یکی از شاگردان او در بغداد جدید بود و چون راهش دور بود، به تمام درس سید نمی‌رسید، زیرا اصبح‌ها تا مأموران می‌آمدند و پُل را روی رودخانهٔ دجله می‌بستند و قابل عبور می‌شد، درس سید مرتضی تمام شده بود. شاگرد علاقه‌مند از استاد تقاضا داشت که درس را به تأخیر اندازد، تا او نیز برسد. سید داعی نوشت و به او داد و گفت: آن را سر بسته در جیب بگذار و پایت را روی آب بگذار و به این طرف رودخانه بیا. چندی چنین کرد و منتظر بستن جسر نمی‌ماند و به موقع به درس می‌رسید. روزی وسوسه شد که ببیند این چه داعی است که این قدر معجزه می‌کند! آن را گشود و دید همان آیهٔ مکرری است که شروع‌کنندهٔ همهٔ سوره‌هاست. دوباره آن را پیچید و در جیب نهاد. اما از روز بعد، چنان اثری در آن ندید [مردان علم در میدان عمل، حسینی: ۳۵۴].

آری، باور و ایمان قلبی سید مرتضی به آیهٔ شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بود که آن اثر را به همراه داشت و وقتی شاگرد با کم‌اعتنایی به آن نگرست، دیگر خواص خود را بروز نداد. اگر در حدیث شریف آمده است که به مؤمن می‌گویند: «اقْرَأْ رُقًی»، بخوان و بالا برو. قرائت توأم با تدبیر و نیل به یقین قلبی است که توان ارتقا و رفعت مقام مؤمن را در قیامت دارد.

در نهایت باید اقرار کرد که شرح و تبیین کلام خدا و فوائد مترتب بر استماع قرآن و انصاف بر آن، از بضاعت مزجات این حقیر بیرون است:

مرا هر آینه خاموش بودن اولی‌تر
که جهل پیش خردمند عذر نادان است

گر توکل

می‌کنی،
بر کار کن.
کشت کن،
پس تکیه بر
جبار کن.

در توکل
از سبب غافل مشو
رمز الکاسب
حبیب‌الله شنو.

گفت پیغمبر
به آواز بلند
با توکل
زانوی اشتر ببند.

این اشعار،
برداشتی است
از آیات توکل و
حدیث نبوی
«اغفل فتوکل»